

إضاءة من أسباب العذاب روشنگری از دلایل و موجبات عذاب

العذاب الإلهي لأمة ما في زمن ما أمر عظيم لا يكون إلا بعد أن تذهب الأمة بالانحراف العقائدي والتشريعي بعيداً، وينكس معظم أبنائها ويمسون يرون المقاييس مقلوبة، (يرون المنكر معروفاً والمعروف منكراً)، وبعد أن يرسل رسول يبين للناس الانحراف والباطل الذي تواضعوا على قبوله والعمل به، ثم يكذب أبناء الأمة الرسول ويعرضوا عنه لا مباليين أو مستهزئين. إذن فأسباب العذاب هي الانحراف والفساد، إضافة إلى رفض أي محاولة إصلاح لهذا الانحراف وتكذيب رسل الله سبحانه وتعالى.

عذاب الهی برای هر امتی و در هر زمانی، رخداد بزرگی است که فقط پس از این اینکه امت به سوی انحرافات عمیق عقایدی و تشریحی رفته باشند، واقع می‌گردند؛ هنگامی که بیشترشان وارونه شده، مقیاس‌ها را وارونه می‌بینند (منکر را معروف و معروف را منکر می‌بینند). همچنین پس از این رخ می‌دهد که فرستاده‌ای، فرستاده می‌شود تا برای مردم انحراف و باطلی را که پذیرفته‌اند و به آن عمل می‌کردند، بیان کند و سپس اعضای این جامعه، فرستاده را تکذیب می‌کنند، از او روی‌گردان می‌شوند و به او اعتنایی نمی‌کنند یا به مسخره کردن و استهزا روی می‌آورند. بنابراین، علت وقوع عذاب، انحراف و فساد، مضاف بر نپذیرفتن هر گونه تلاشی برای اصلاح این انحراف، و تکذیب فرستادگان خداوند سبحان و متعال می‌باشد.

والانحراف العقائدي أو التشريعي في أي أمة، لا يمكن أن يحصل إلا إذا تصدى له علماء الدين في تلك الأمة، لأن عامة الناس لا يمكن أن يقوموا بحرف الشريعة وإقناع غيرهم بقبول هذا التحريف، ولما كان التحريف لا يتسنى لغير العلماء، فلا بد أن يكون المحرف منهم عادة، بل هو غالباً كبيرهم الذي إليه يرجعون، ثم يحافظ على هذا الانحراف جماعة من هؤلاء العلماء غير العاملين في الفترة التي تلي هذا التحريف. أما الفساد الأخلاقي فهو عادة يستشري بين الناس مع وجود الطاغوت المفسد،

وخلو الساحة من العلماء الربانيين المخلصين أو قتلهم وقلة من ينصرهم، بل ووجود العلماء غير العاملين المنكبين على الشهوات والذين بسيرتهم المخزية يحرفون الناس عن الصراط المستقيم، بل ويسببون نفور كثير من الناس من الدين، ورفضهم تعاليم الأنبياء والأوصياء، لأنهم يظنون أنها تعاليم هؤلاء العلماء الفاسدين، وهؤلاء الذين ينفرون من الدين، أهون بكثير من أولئك الذين يقلدون هؤلاء العلماء الفاسدين، ويتابعونهم في انحرافهم دونما محاولة نقد أو نظر في هذا الانحراف، بل دون أي محاولة اعتراف بهذا الواقع المخزي لهؤلاء العلماء الفاسدين، وان كان واقعهم بيناً جلياً لا يحتاج إلى البحث والنظر لمعرفة، وهؤلاء المقلدون عميان لا يرون إلا ما يرى علماءهم غير العاملين الفاسدين،

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانُوا لَشَيْطَانٍ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (لقمان: ٢١).

امكان ندارد انحراف عقایدی یا تشریعی در هر امتی به وجود آید، مگر اینکه علمای دین در آن امت عهده‌دار این موضوع باشند؛ چرا که امکان ندارد عامه‌ی مردم در شریعت تحریف ایجاد کنند و دیگران را بتوانند در پذیرفتن این تحریف، قانع نمایند. حال که انحراف از طرف غیر علما امکان‌پذیر نیست، وجود داشتن تحریف‌کننده از میان آنان، عادی است و حتی در اغلب موارد، بزرگ‌آنان می‌باشد؛ کسی که به سوی او رجوع می‌کنند و پس از آن، گروهی از این علمای بی‌عمل در مدت زمانی که این تحریف صورت می‌گیرد، از آن محافظت می‌نمایند. اما فساد اخلاقی، سنتی است که با وجود طاغوت فسادگر و خالی شدن میدان از علمای ربانی مخلص و یا کم شدن آنها و کم شدن یاریگرانشان و حتی با وجود داشتن علمای بی‌عمل که در شهوت‌ها فرو غلتیده‌اند، رواج پیدا می‌کند؛ کسانی که با رفتار خوارکننده‌ی خود، مردم را از راه مستقیم باز می‌دارند و حتی باعث بیزار شدن تعداد بسیاری از مردم از دین و نپذیرفتن آموزه‌های پیامبران و اوصیا، می‌شوند؛ چرا که مردم گمان می‌کنند این آموزه‌ها، آموزه‌های این علمای فاسد می‌باشد. کسانی که از دین بیزار می‌شوند، بسیار ساده‌تر از افرادی هستند که از این علمای فاسد تقلید و از انحرافشان دنباله‌روی می‌کنند، بدون اینکه هیچ نقد یا نظری در مورد این انحراف داشته باشند و حتی بدون هیچ تلاشی برای اعتراف به این واقعیت خوارکننده برای علمای فاسد؛ هر چند واقعیت آنان روشن و واضح باشد و به کنکاش و نظریه‌پردازی برای شناختش نیازی وجود نداشته نباشد. این تقلیدکنندگان نابینا،

چیزی جز آنچه علمای بی عمل فاسدشان می بینند، نمی بینند. «(و چون به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: نه، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم اگر چه شیطان آنها را به عذاب آتش فراخوانده باشد)».

ومع هذا الواقع الجاهلي لا نحتاج إلى الكثير لنعرف النتيجة التي يقصها علينا القرآن، وهي تكذيب المصلحين المرسلين من الله سبحانه تعالى: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الأعراف: ۵۹-۶۱).

با وجود چنین واقعیت جاهلانه‌ای، به چیز زیادی نیاز نداریم تا نتیجه‌ای که قرآن برای ما بیان می‌کند را بشناسیم؛ یعنی تکذیب فرستادگان اصلاح‌گر از سوی خداوند سبحان و متعال: «(نوح را بر قومش به رسالت فرستادیم. گفت: ای قوم من، الله را پرستید، شما را خدایی جز او نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم * مهتران و بزرگان قومش گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم * گفت: ای قوم من، گمراهی را در من راهی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم)».

وتتوالى الرسالات ويتكرر موقف العلماء غير العاملين ومقلديهم من الأنبياء والمرسلين (عليهم السلام) ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ برسالته ﴿مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ﴾ علماء متكبرون يظنون أن كل من لا يواكب مسيرتهم في السفسطة الشيطانية سفيه ﴿وَإِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الأعراف: ۶۶-۶۷)، ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ (الأعراف: ۷۳)، ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾

(الأعراف: ۷۵-۷۶)، ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (الأعراف: ۸۰).

رسالت‌ها پی در پی می‌آیند و موضع‌گیری علمای بی‌عمل و تقلیدکنندگان آنها نسبت به پیامبران و فرستادگان (علیهم السلام) تکرار می‌شود. «(و به سوی عاد، برادرشان هود را فرستادیم....)» ، «(بزرگانی که کافر شدند گفتند)» - به رسالت او کافر شدند- «(از قومش (گفتند): ما تو را در سفاهت و بی‌خردی می‌بینیم)» ؛ بزرگان متکبر گمان می‌کنند هر کسی که در مسیرشان در سفسطه‌ی شیطانی‌شان، آنها را همراهی نکند، سفیه و نادان است. «(و پنداریم که از دروغگویان باشی * گفت: ای قوم من، در من نشانی از بی‌خردی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم)». «(و بر قوم تمود، برادرشان صالح را....)». «(مہتران قومش که گردنکشی می‌کردند به زبون‌شدگان قوم که ایمان آورده بودند گفتند: آیا می‌دانید که صالح از جانب پروردگارش آمده است؟ گفتند: ما به آنچه به آن فرستاده شده است، ایمان داریم * گردنکشان گفتند: ما به کسی که شما ایمان آورده‌اید، کافر هستیم)». «(و لوط آنگاه که به قوم خود گفت: چرا کاری زشت می‌کنید که هیچ کس از مردم جهان پیش از شما انجام نداده است؟)».

حتى الطواغيت ربما ترق قلوبهم لحال يتيم جائع أو أرملة مكسورة الجناح، وهؤلاء الشاذون علماء الضلالة غير العاملين وأتباعهم أصحاب الجمعيات الاخيرية وغيرهم - لعنهم الله وأخزاهم وأظهر عارهم في هذه الحياة الدنيا وكلهم به على رؤوسهم العفنة - يقومون باستغلال الأرملة والمساكين لتحصيل الأموال وجمعها ثم نهبها باسم هؤلاء المظلومين المستضعفين، وإذا أعطوهم منها فالقليل وبأساليب رخيصة، و والله إني لأستحي أن أصرح بها، وأعجب كيف يفعلها هؤلاء الأراذل قوم لوط في هذا الزمان، فأحدهم سود الله وجهه في الدنيا والآخرة عمره ناهز الستين، تأتيه امرأة فيغلق عليها الباب ويدعوها إلى الفاحشة باسم المتعة، والآخر يتزوج فتاة في العشرين وعمره ناهز السبعين، وهؤلاء الشاذون عبيد الشهوات يركبون أحدث السيارات ويضعون الحرس، ولا أدري مما يخاف هؤلاء الجبناء علماء الضلالة الخونة، ويسكنون بيوتاً فارهة مؤثثة بأرقى أثاث.

چه بسا دل طاغوتیان به حال یتیم گرسنه یا بیوه زن و بی سرپرست به رحم آید، ولی این علمای گمراهی بی عمل منحرف و پیروانشان از مجامع و هیأت‌های نزدیک به آنها و سایرین که خداوند لعنت و خوارشان کند و ننگ و عارشان را در این زندگی دنیا آشکار نماید و تاج متعفن بر سرهای گنبدیده‌شان نهد، از بیوه‌زنان و بینوایان سوء استفاده می‌کنند تا اموالی به دست آورند و گردآوری کنند و سپس آنها را به نام این ستمدیدگان ضعیف، غارت و چپاول نمایند؛ اگر مقداری هم به آنان بدهند، اندک، آن هم با روش‌های پست و حقیر خواهد بود. به خدا سوگند، من حتی از بیان کردن چنین چیزی، حیا دارم. تعجب می‌کنم چگونه این اراذل قوم لوط در زمانه‌ی ما، چنین عملی را انجام می‌دهند! یکی از آنان که خداوند صورتش را در دنیا و آخرت سیاه کند، در حالی که عمرش به شصت سال می‌رسد، خانمی نزدش آمد؛ درب را به روی او بست و او را به نام مُتعه به زنان و کار زشت دعوت می‌نماید. دیگری با دختری بیست ساله ازدواج می‌کند، در حالی که عمرش نزدیک به هفتاد سال می‌باشد. این منحرفان بندگان حقیر شهوت، اتومبیل‌های آخرین سیستم سوار می‌شوند و نگهبان استخدام می‌کنند. نمی‌دانم این علمای گمراهی ترسو و خیانت‌کار از چه چیزی هراس دارند در حالی که در خانه‌های بزرگ با مبلمان‌های گران‌قیمت و گران‌ترین اثاثیه‌ها زندگی می‌کنند.

هُؤلَاءِ هُم أَتْبَاعُ مَعَاوِيَةَ (لعنه الله) وَبَقِيَّةُ آلِ أَبِي سَفْيَانَ، وَرَسُولُ اللَّهِ مِنْهُمْ بَرَاءٌ وَ إِنْ ادْعُوا الْإِنْتِسَابَ إِلَيْهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)، وَجَوَابُ هُؤلَاءِ الْمُنْكَوسِينَ وَجَوَابُ قَوْمِ لُوطٍ وَاحِدٌ لِمَنْ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِصْلَاحِ وَهُوَ: ﴿أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾ (الأعراف: ٨٢). ﴿وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ (الأعراف: ٨٥)، ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ (هود: ٨٧)، يستعملون مع شعيب ع الإغراء بالمال والمداهنة والمدح الرخيص، بل والتذلل والظهور بصورة الحمل الوديع، ﴿أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ﴾، ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾، يؤكدون بقوة نحن على يقين من رشدك وحلمك وتصرفاتك، ولكن بعد لحظات لما لم ينفع المدح الرخيص والإغراء مع شعيب ع، ابتدأت مرحلة جديدة ﴿قَالَ الْمَلَأُ﴾ الملاء علماء

السوء أعداء الأنبياء على الدوام ﴿الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ (الأعراف: ٨٨).

این‌ها دنباله‌روهای معاویه که خداوند لعنتش کند، و باقی‌ماندگان خاندان ابو سفیان می‌باشند و رسول خدا از اینها بیزار است، هر چند ادعای انتساب به ایشان (صلی الله علیه وآله وسلم) را داشته باشند. پاسخ این افراد وارونه شده و پاسخ قوم لوط به کسی که آنان را به اصلاح دعوت می‌کند، یکسان است: «(آنها را از قریه‌ی خود برانید که آنان مردمی هستند که پاکیزگی می‌جویند)». «(و بر مردم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم)». «(گفتند: ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک گوئیم، یا در اموال خود انچنان که خود می‌خواهیم تصرف نکنیم؟! به راستی تو مردی بردبار و خردمند هستی)». با شعیب ع اینگونه برخورد می‌کنند: فریب‌کاری با مال، و چرب‌زبانی و چاپلوسی پست و حقیرانه؛ حتی با فروتنی و با ظاهری آرام و ملایم «(آیا نمازت تو را فرمان می‌دهد)» «(به راستی که تو بردبار و خردمند هستی)». قاطعانه تأکید می‌کنند که ما به حکمت و خرد و صبر تو و رفتارهای تو یقین داریم، ولی پس از لحظاتی که چاپلوسی پست و حقیرانه‌شان و فریب دادن شعیب ع سودی ندارد، مرحله‌ی جدیدی آغاز می‌شود: «(بزرگان گفتند)»، بزرگان، همان علمای بی‌عمل هستند که دشمنان همیشگی پیامبران می‌باشند. «(که سرکشی و تکبر پیشه کرده بودند، گفتند: ای شعیب، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند از قریه‌ی خویش می‌رانیم مگر آنکه به آیین ما بازگردید)».